

## طالبان، اولویت جنگ یا مذاکره

سجاد طایری<sup>1</sup>

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیستم، شماره 4، پیاپی 80، زمستان 1398؛ صفحات 132-113

تاریخ دریافت: 1398/10/18 تاریخ پذیرش نهایی: 1398/11/10

### چکیده

گروه طالبان به عنوان واقعیتهای انکارناپذیر در افغانستان، پس از چند دهه مبارزه سیاسی، اینک در تحولات میدانی نظامی و امنیتی این کشور مجال تازه برای ظهور پیدا کرده است. به نظر می‌رسد مذاکرات تنگاتنگ طالبان با آمریکایی‌ها روندی جدید از سیاست‌ورزی و حکمرانی در افغانستان است؛ اما پرسش این است که طالبان در تحولات اخیر و آتی افغانستان از بین استراتژی جنگ یا استراتژی صلح کدام‌یک را بر خواهد گزید؟ واقعیت امر این است که طالبان در راهبرد کوتاه‌مدت خود قصد دارد از طریق مذاکره با حکومت مرکزی وارد ساختار قدرت کابل شود و از خروج کامل نیروهای نظامی خارجی به ویژه ارتش آمریکا اطمینان پیدا کند. در مرحله دوم و در راهبرد میان‌مدت خود قصد دارد با قبضه قدرت در کابل، در مسیر تغییر قانون اساسی افغانستان مطابق گرایش‌های اسلامی خود گام بردارد. در این مرحله طالبان اولویت را بر جنگ و بهره‌گیری از توان نظامی قرار می‌دهد. در نهایت در راهبرد بلندمدت، قصد دارد پس از تغییر قانون اساسی و قبضه قدرت، بار دیگر امارت اسلامی را با عنوان «خلافت خراسانی» احیا کند. ناگفته نماند برپایی مجدد امارت اسلامی هم با حمایت نسبی ایالات متحده آمریکا صورت می‌گیرد.

### واژگان کلیدی

طالبان، افغانستان، آمریکا، صلح، جنگ، امارت اسلامی

1. کارشناس ارشد علوم سیاسی، کارشناس مسائل اوراسیا

## مقدمه

تحولات سیاسی و اجتماعی افغانستان به عنوان کشوری که نقش یک شاهراه بین‌المللی را دارد و از دیرباز یکی از بازیگران تأثیرگذار در معادلات منطقه‌ای بوده، همواره مورد توجه ناظران سیاسی و حتی تحقیقات آکادمیک بوده است. تاریخ معاصر افغانستان مملو از دگرگونی، تغییر و درگیری نظامی میان گروه‌هایی سیاسی بوده که همگی در پی فتح کابل و به دست گرفتن افسار حکومت بر کل کشور بوده‌اند.

به دنبال استقلال دولت افغانستان از دست انگلیسی‌ها که در ۱۹ آگوست ۱۹۱۹، پس از جنگ سوم افغان و انگلیس (معروف به جنگ تل) و امضای معاهده راولپندی اتفاق افتاد، این کشور هیچ‌گاه صاحب حکومتی قوی و دارای قدرت اعمال فراگیر حاکمیت ملی نبوده است. به نظر می‌رسد در کل منطقه آسیا و اقیانوسیه هیچ کشوری به اندازه افغانستان تحت تأثیر معادلات قدرت در عرصه بین‌المللی قرار نگرفته است.

در اوج جنگ سرد در سال ۱۹۸۷ حزب دموکراتیک خلق افغانستان<sup>۱</sup> به عنوان اصلی‌ترین حزب چپ‌گرا و مارکسیست-لنینیست افغانستان، توانست دولت «جمهوری افغانستان» به ریاست جمهوری داوود خان را ساقط و جمهوری دموکراتیک افغانستان<sup>۲</sup> را ایجاد کند. همین مسئله موجب ورود نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی در ۲۴ دسامبر ۱۹۷۹ به افغانستان برای حمایت از انقلابیون کمونیست شد؛ اما این امر ورود آمریکا به عنوان رقیب شوروی به معادلات افغانستان و پیش گرفتن راهبرد «کمر بند سبز»<sup>۳</sup> با مدیریت زیگیانو برژینسکی،<sup>۴</sup> دیپلمات و استراتژیست آمریکایی-لهستانی تبار را همراه داشت.<sup>۵</sup>

در نتیجه این سیاست شاهد تقویت نیروهای اسلام‌گرا با حمایت مستقیم آمریکا بودیم و برآیند آن تبدیل شدن افغانستان به میدانی برای رقابت و درگیری دو قطب جهان یعنی بلوک شرق و غرب بود. پس از درگیری‌های خونین و فراگیر که به کشته شدن یک و نیم میلیون نفر و موجی بزرگ از آوارگان انجامید، در ۱۵ فوریه ۱۹۸۹ شاهد خروج آخرین گروه از نظامیان

1. People's Democratic Party of Afghanistan

2. Democratic Republic of Afghanistan

3. Green Belt

4. Zbigniew Brzezinski

5. Britannica, Afghanistan, Available at: <https://www.britannica.com/place/Afghanistan/Political-process>, 2020.



شوروی در افغانستان بودیم. متعاقب این رخداد، در سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲ جنگ مجاهدین افغان علیه حکومت کمونیست شدت بیشتری یافت و در نهایت پس از چندین جنگ بزرگ، نجیب‌الله، رهبر حزب دموکراتیک خلق، موافقت کرد به نفع دولت انتقالی از مقام خود کنار رود. برهان‌الدین ربانی<sup>۱</sup> از اواسط سال ۱۹۹۲ ریاست افغانستان را بر عهده گرفت، اما طالبان با فتح کابل در سال ۱۹۹۶، امارت اسلامی افغانستان را ایجاد کرد.<sup>۲</sup>

تا سال ۲۰۰۱ که افغانستان به اشغال نظامی آمریکا درآمد، دولت اسلامی افغانستان همچنان در سازمان ملل به رسمیت شناخته می‌شد و با اینکه فقط بخشی کوچک از سرزمین‌های شمالی افغانستان در اختیار طالبان بود، اما عملاً مدیریت کشور را در دست داشت. بعد از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ایالات متحده آمریکا به بهانه انتقام‌گیری و مبارزه با تروریسم به افغانستان حمله‌ور شد و این کشور را اشغال کرد. از این دوران طالبان نقش یک گروه جهادی مبارز چریک علیه اشغالگران و دولت تحت حمایت آمریکا را پیش گرفت.

هر چند در ابتدا آمریکایی‌ها تصور می‌کردند با حمایت از دولت کابل می‌توانند طالبان را زمین‌گیر کنند و شکست دهند، اما بر خلاف تصورات آنها نه تنها طالبان ضعیف نشد، بلکه کنترل بخش‌هایی از کشور را به دست گرفت. در نتیجه مقاومت طالبان و ناتوانی آمریکا در شکست این گروه جهادی، در چند سال اخیر شاهد آغاز روندی از مذاکره میان آمریکا و رهبران طالبان با میانجی‌گری قطر بوده‌ایم. در وضعیت کنونی این مسئله قابل طرح است که انگیزه طالبان از مذاکره با آمریکا و انعقاد معاهده صلح چیست؟ آیا طالبان واقعا در پی صلح و بر زمین گذاشتن سلاح است یا اهداف دیگری در ذهن دارد؟ در راستای پرداختن به این مسئله ابتدا ضروری است جریان طالبان را از نظر فکری و ایدئولوژی بررسی کنیم و سپس مروری کوتاه بر روند اقدامات این گروه در عرصه میدانی داشته باشیم تا از درون آن بتوانیم به فهمی از اهداف واقعی این گروه برسیم و به این پرسش پاسخ دهیم که صلح یا جنگ، کدام‌یک هدف غایی طالبان خواهد بود.

### چارچوب نظری: واقع‌گرایی ظهور و سقوط با تمرکز بر نایکسانی پویای دلیل کابلند

واقع‌گرایی ظهور و سقوط می‌گوید قواعد و رویه‌های نظام بین‌الملل را تمنیات دولت پیشرو

1. Burhanuddin Rabbani

2. William Maley, *Fundamentalism Reborn? Afghanistan and the Taliban*, 2001, C Hurst & Co. p. 14. ISBN 978-1-85065-360-8.

(یعنی قدرتمندترین دولت) تعیین می‌کند. از آنجا که منافع چشم‌گیری نصیب دولت پیشرو می‌شود، سایر قدرت‌های بزرگ نیز درصدد دستیابی به چنین موقعیتی برمی‌آیند. واقع‌گرایی ظهور و سقوط توضیح می‌دهد که دولت‌ها نخست به موقعیت دولت پیشرو دست می‌یابند و سپس سقوط می‌کنند. این فراز و فرود چه پیامدهایی برای سیاست‌های خارجی دولت دارد؟ شاید بهترین اثر در سنت واقع‌گرایی ظهور و سقوط، «جنگ و دگرگونی در سیاست جهان»<sup>1</sup> از رابرت گیلپین<sup>2</sup> باشد. وی می‌گوید: «سرشت بنیادی روابط بین‌الملل در گذر هزاره‌ها دگرگون نشده است و روابط بین‌الملل همچنان کشمکش مکرر بازیگران مستقل در وضعیت اقتدارگرایی بر سر ثروت و قدرت است.» اما تمرکز پژوهش حاضر نه بر این خوانش از واقع‌گرایی، که بر یکی از شاخه‌های نظری حاصل از این رویکرد واقع‌گرایی، یعنی نایکسانی پویاست.

بنابراین می‌توان ادعا کرد برجسته‌ترین تبلور جدید واقع‌گرایی ظهور و سقوط، نظریه‌های نایکسانی پویای دیل کاپلند است که می‌گوید جنگ‌های بزرگ را قدرت‌های نظامی مسلطی راه می‌اندازند که می‌ترسند دچار افول شدید شوند. اما نظریه کاپلند حاوی استدلال‌های واقع‌گرایی ساختاری هم هست، زیرا وی مهم‌ترین ارزش قدرت را تضمین بقا می‌داند نه اینکه امکانی فراهم کند که آرایش امور بین‌الملل با منافع دولت مسلط جور شود.

بر اساس همین نظریه، قدرت‌های بزرگ نمی‌توانند همه امور را کنترل کنند و از درون تلاش آنها برای تضمین و تداوم ابرقدرتی خود، همواره برخی بازیگران مجال ظهور پیدا می‌کنند که با خواسته‌های بازیگردان ابرقدرت مطابقت ندارد. بر اساس این الگو می‌توان نشان داد که چگونه آمریکا برای حفظ ابرقدرتی خود حمله به افغانستان را برگزید، اما نتوانست همه امور را مطابق خواسته خود مدیریت کند. همچنین بر اساس این چارچوب نظری، طرح بحث مذاکره با طالبان نمود گذار آمریکا به عصر سقوط از ابرقدرتی خود است. همین مسئله موجب شده است که بازیگری همچون طالبان بر خلاف خواست واشنگتن برای پذیرش شکست، رویه تهاجمی و سخن گفتن از موضع قدرت را برگزیند. در حقیقت، اختیار طالبان برای گزینش جنگ و مذاکره را می‌توان کاملاً با افول قدرت جهانی آمریکا مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد.

1. War and Transformation in World Politics  
2. Robert Gilpin

## طالبان، بازیگردانی برای جهاد و ایجاد امارت اسلامی

در مبحث پیش رو تفکر طالبانیسم از نظر تئوریک و خط‌مشی سیاسی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. در ابتدای امر باید به این نکته توجه کرد که طالبانیسم به اندیشه و تفکری اطلاق می‌شود که با ظهور جنبشی به نام طالبان در پاییز ۱۹۹۴ شکل گرفت. این اندیشه برگرفته از مبانی‌ای فکری بود که بر دو محور اساسی مذهبی و قومیتی تمرکز داشت.

احیای مدل خلافت، مبارزه با نوآوری‌های مدنیت غربی، بازگشت به عصر قبل از تجدد و تفسیر سخت‌گیرانه از مفاهیم دینی و خودحق‌پنداری ستیزگرایانه از مؤلفه‌های این دو محور هستند. «طالبان با اعتقاد به اصل خلافت، قبل از دستیابی به هر نوع پیروزی قاطع در افغانستان، عجولانه خلیفه آینده خود را در قندهار تعیین کرد.»<sup>۱</sup>

مخالفت با عناصر فرهنگ و تمدن غربی در کل یکی از شعارهای اساسی همه گروه‌های اسلامی است، اما آنچه بنیادگرایی طالبان را از سایر گروه‌های اسلامی جدا می‌سازد، نفی مطلق مدنیت غربی است. برای نمونه، وزیر اطلاعات و فرهنگ طالبان در زمان حکومت طالبان گفته بود: «پس از این مردم عکس‌ها و آلبوم‌ها را در خانه‌های خود نگه‌داری نکنند زیرا این مسئله با اسلام در تضاد است.»<sup>۲</sup>

طالبانیسم را بدان علت که خصایص کلی بنیادگرایی مانند طرح کنترل زنان و نفی ادغام دین و سیاست را دارد، می‌توان بنیادگرایی از نوع افراطی قلمداد کرد. ایدئولوژی پدیده‌ای آنی و ناگهانی نیست که دور از هر عامل دیگری ناگاه به صورت جامع و مانع در نقطه‌ای ظهور کند و سپس به سرعت گسترش یابد و محیط اطرافش را تحت تأثیر جاذبه‌هایش قرار دهد. تفکر و اندیشه، جریانی است که طی دورانی طولانی با فراهم شدن زمینه‌ها و شرایط اجتماعی و زمانی به تدریج انتقال می‌یابد. ارزیابی هر جریان فکری نیازمند مطالعه پیشینه تاریخی، شرایط اجتماعی و عوامل زمانی و مکانی متعلق به آن جریان فکری است. به طور کلی چند محور را می‌توان در اندیشه‌های مذهبی طالبانیسم جست‌وجو کرد:

الف) احیای مدل حکومتی خلافت؛

ب) مبارزه با پدیده‌های مدنیت غربی و نفی مطلق آن؛

۱. احمد بخشایش اردستانی و پرویز میرلطفی، «نقش جامعه‌پذیری در شکل‌گیری طالبانیسم در افغانستان»، مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۴، ش ۱۴، ۱۳۹۰، ص ۳۸.

۲. همان، صص ۴۰-۳۹.

ج) بازگشت به دوران ما قبل تجدد و تفسیر سخت‌گیرانه از مفاهیم دینی؛  
د) خودحقوق‌پنداری و تکفیر سایر مذاهب و فرق اسلامی.<sup>۱</sup>

نقش همسایگان افغانستان، به ویژه پاکستان را در برآمدن طالبان نباید از نظر دور داشت. پاکستان در یک زد و بند سیاسی، اقتصادی و نظامی و با استفاده از بستر بحرانی در افغانستان، به کمک سرویس‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس و کمک مالی عربستان، جنبش وابسته طالبان را با هدف ایجاد امنیت مسیر تجاری اش با آسیای میانه و پایان دادن به مسئله سیاسی پشتونستان به وجود آورد. بنابراین پاکستان در پدید آوردن این گروه بنیادگرا، نقش انکارناپذیری داشته است. پاکستان علاوه بر ایجاد طالبان و حمایت از آنها، همیشه مراقب بوده است تا دولتی مقتدر در کابل روی کار نیاید؛ زیرا دولت مقتدر می‌تواند منافع پاکستان را به خطر بیندازد و آتش اختلاف دیرینه را روشن کند. مطلوب پاکستان، حفظ دولت‌هایی مثل طالبان در افغانستان بوده و هست؛ زیرا هیچ دولتی در صد سال اخیر در افغانستان به اندازه طالبان تحت تأثیر پاکستان نبوده و ملاحظات دفاعی، امنیتی و سیاسی مد نظر پاکستان را در رفتارهای ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی خود رعایت نکرده است.<sup>۲</sup>

حمایت‌های پاکستان از طالبان و به طور اعم از پشتون‌ها یک سیاست همیشگی است. این کشور می‌پندارد که بدون حمایت از پشتون‌ها، امنیتش به خطر می‌افتد و هر لحظه ممکن است مسئله پشتونستان مطرح شود. لذا پاکستان بعد از حمله آمریکا هم از حمایت طالبان دست برداشت. کارشناسان معتقدند که نقش پاکستان در قبال افغانستان شفاف نبوده است.<sup>۳</sup>

در مجموع، طالبان به عنوان یک جنبش برخاسته از جامعه پشتون افغانستان، آن هم از دل مردمان روستایی و غیرشهری که تعلقات سنتی و قبیله‌ای شدیدتری دارند، نمی‌تواند از تأثیرپذیری فرهنگ قبیله‌ای دور باشد. اساس تأثیرپذیری طالبان از فرهنگ قبیله‌ای پشتون در نوع تفسیر آنها از مفاهیم و قوانین دینی کاملاً محسوس است. اولین و مهم‌ترین گام در تأثیر فرهنگ قبایلی بر اندیشه دینی طالبان نوع‌گزینش الگوی نظام سیاسی و راه‌های

۱. همان، ص ۳۹.

۲. محمدجواد آقاجری و مرتضی کریمی، «نقش بازیگران منطقه‌ای در فرآیند دولت‌سازی افغانستان در دوران طالبان و پس‌اطالبان»، مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۸، ش ۳۰، تابستان ۱۳۹۴، ص ۶۴.

۳. ابراهیم خاتمی خسروشاهی، کتاب آسیا (۳) ویژه افغانستان پس از طالبان، تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳، ص ۱۲۱.



مشروعیت‌دهی به آن است. برای مثال، مدل نظام خلافت در تفکر سیاسی طالبان گرچه در اصل، یک مدل اسلامی است که هیچ مسلمانی در اسلامی بودن آن تردید ندارد، اما انتخاب آن به عنوان تنها مدل حکومت مشروع از میان سایر مدل‌های موجود در جهان اسلام و دنیای جدید، ممکن است انگیزه‌های دیگری نیز داشته باشد.<sup>۱</sup>

### طالبان در قامت دولت و گروه شبه‌نظامی (اولویت جنگ بر مذاکره)

ظهور طالبان در صحنه تحولات افغانستان به طور گریزناپذیری با مناسبات جهانی دوران جنگ سرد گره خورده است. سقوط حکومت ظاهرشاه به عنوان آخرین پادشاه افغانستان در پی کودتای محمد داوود و تأسیس جمهوریت در این کشور در سال ۱۳۵۲ آغازگر تحولاتی بود که دو دهه بعد به ظهور جنبشی سلفی به اسم طالبان انجامید. در واقع جنبش طالبان که در پاییز ۱۳۷۳ به طور رسمی بروز و ظهور یافت دارای پیشینه تاریخی دوران جهاد بوده و یک‌دفعه میان رخدادهای سیاسی و نظامی افغانستان سر بر نیاورده است.<sup>۲</sup>

در پایان دهه ۱۹۷۰، نظام مستقر با کودتایی به رهبری نیروهای کمونیستی از قدرت برکنار شد و نور محمد تره‌کی به ریاست جمهوری خلق افغانستان رسید. نارضایتی از رژیم کودتا، به ویژه به دلیل برخورد سخت با مخالفان و مواجهه تند آنها با جامعه مذهبی و رهبران دینی، موجب روگردانی عمومی از حکومت کودتا شد. در ادامه خروج شوروی از افغانستان و پیروزی مجاهدین در نبرد، به اختلافات و نزاع بر سر قدرت میان نیروهای داخلی فاتح کابل از بزرگ‌ترین دستجات قومی کشور یعنی پشتون‌ها، تاجیک‌ها، ازبک‌ها، هزاره‌ها و ترکمن‌ها انجامید. گرچه مجاهدین طرفدار ایجاد یک رژیم اسلامی در افغانستان بودند، اما خیلی زود پس از سقوط کابل نمایان شد که آنها خوانش واحدی از محتوای یک رژیم اسلامی ندارند و عوامل دیگری از قبیل مذهب، تقسیم قدرت بر مبنای تعلق قومی، رقابت‌های شخصی و گروهی، اختلافات درونی و... به مراتب مهم‌تر از استقرار یک رژیم مطابق احکام اسلام هستند.<sup>۳</sup>

از طرف دیگر عجز گروه‌های جهادی به خصوص حکمرایان کابل در حل نهایی بحران سیاسی کشور و ادامه جنگ‌های ویرانگر و پایان‌ناپذیر داخلی و ناتوانی دولت حاکم در

۱. احمد بخشایش اردستانی و پرویز میرلطفی، پیشین، ص ۴۰.

۲. سید عبدالقیوم سجادی، «طالبان دین و حکومت»، فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۱، س اول، ش اول، تابستان ۷۷، ص ۲۳۵.

۳. کریم پاکزاد، «جهاد؛ حکومت اسلامی از مجاهدین تا بنیادگرایان»، سایت اطلاعات روز، ۱۱ ثور (اردیبهشت) ۱۳۹۶.

برقراری امنیت عمومی و جلب نظر گروه‌های سیاسی و نظامی دیگر موجب شد که گروه تازه‌تأسیسی به نام طالبان با استفاده از سه شعار جذاب و محوری «خلع سلاح عمومی، برقراری امنیت و تطبیق حکومت خدا در زمین» وارد صحنه شود و به تدریج از قندهار به طرف هرات و کابل پیشروی کند و سرانجام با سرنگونی دولت ربانی، قدرت را به طور انحصاری در اختیار گیرد.<sup>۱</sup>

### 1. دولت طالبان از ناکارآمدی تا تهدید آفرینی منطقه‌ای و بین‌المللی

همان‌گونه که بیان شد، اندیشه سیاسی و حکومتی طالبان مبتنی بر خلافت اسلامی است. طالبان پس از تصرف کابل، عنوان دولت اسلامی را به امارت اسلامی تغییر داد، ملا محمد عمر را به عنوان خلیفه و امیرالمؤمنین برگزید و اطاعت از او را واجب دانست و مخالفین را یاغی و مهدورالدم شناخت. بنابراین جنبش طالبان که با داعیه تشکیل حکومت اسلامی قدم به میدان مبارزه گذاشت، ساختار سیاسی این حکومت را در قالب خلافت و امارت اسلامی بنا نهاد.<sup>۲</sup>

طالبان هیچ‌گونه برنامه مشخصی برای اداره جامعه و حکومت‌داری بر اساس تلقی مدرن از آن نداشت. هدف اساسی طالبان احیای اصول جامعه عربی قرن اول هجری بود. بر همین اساس حکومت طالبان محدودیت‌های اجتماعی گسترده‌ای اعمال و بسیاری از قوانین حقوق بشر را نقض کرد. طالبان ضمن بی‌اعتنایی به نرم‌های انسانی و بین‌المللی حقوقی و عرفی، بی‌پروا در پایمال کردن حقوق اولیه شهروندان بر اساس فتوای تندروانه اقدام می‌کرد. از طرف دیگر، طالبان در جامعه چندفرهنگی افغانستان سیاست مخالفت، یا در خوش‌بینانه‌ترین حالت، بی‌اعتنایی به منافع و ارزش‌های جمعیت غیرپشتون را (که نصف جمعیت افغانستان بودند) پیش گرفت و حاضر به پذیرش حقوق نژادهای دیگر نبود. تعصبات نژادی و مذهبی طالبان موجب شد که مشروعیت خود را نزد بخش زیادی از جامعه افغانستان از دست بدهد.<sup>۳</sup>

در بعد منطقه‌ای نیز حکومت طالبان تهدیدی بالقوه علیه کشورهای همسایه افغانستان محسوب می‌شد و همین موضوع سبب شد حکومت طالبان مورد شناسایی بازیگران

۱. فصلنامه سراج، «عوامل سقوط کابل به دست طالبان»، ش ۹ و ۱۰، ۱۳۷۵، ص ۳.

۲. سید عبدالقیوم سجادی، پیشین، ص ۲۴۴.

۳. مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، «طالبان: روایت‌ها و حقیقت‌ها»، ش ۳۳، ۱۳۸۰، صص ۱۹۷-۱۹۹.



منطقه‌ای قرار نگیرد. پیامدهای جدی اتخاذ سیاست‌های سخت و غلط طالبان در نپذیرفتن استقرار صلح از طریق گفت‌وگو، تحمل ناپذیری دینی و نژادی و اصرار بر صدور اسلام انقلابی مد نظر خود موجب نگرانی کشورهای منطقه شده بود. مجاهدینی (تکفیری) که آموزش‌های طالبان را در اردوگاه‌های افغانستان دیدند از طریق مبارزه نظامی به جانبداری از تندروان اسلامی در هندوستان، روسیه، قرقیزستان و ازبکستان برخاستند.<sup>۱</sup>

نامنی‌های ناشی از اندیشه و اقدامات برخاسته از طالبان، دو منطقه راهبردی خاورمیانه و اوراسیای مرکزی را تحت تأثیر قرار داد. ابعاد فعالیت‌های تروریستی نیروهای تحت حمایت طالبان از افغانستان به سایر کشورهای منطقه گسترش یافت و روسیه را که سخت درگیر مسائل و معضلات پیچیده سیاسی و اقتصادی بود، متوجه خود کرد. گسترش فعالیت گروه‌های اسلام‌گرای نزدیک به طالبان در کشورهای آسیای مرکزی و حتی درون مرزهای فدراسیون روسیه در چین، داغستان و اینگوش، زنگ خطر افزایش ناامنی در مرزهای روسیه و منطقه خارج نزدیک را برای دولتمردان روس به صدا درآورد.<sup>۲</sup>

دولت طالبان نه تنها برای آسیای مرکزی و قفقاز بلکه برای کشورهای منطقه نیز یک تهدید به شمار می‌رفت. تهران همیشه با بنیادگرایان پشتون (مانند جنبش قومی مهاجر) و قبل از هر چیز با حملات آنها علیه شیعیان، هم در قلمرو پاکستان و هم در قلمرو افغانستان مخالفت کرده است. علاوه بر این، پناهندگان افغانی ممکن بود بالقوه مشکلات زیادی برای ایران ایجاد کنند. طالبان در امور داخلی چین نیز دخالت می‌کرد. آنها برای تقویت جنبش اسلامی جدایی‌خواه و ملی‌گرا به طور مرتب به منطقه اویغورنشین سین‌کیانگ هرئین ارسال می‌کردند که نوعی کمک مالی محسوب می‌شد. شبه‌نظامیان اویغور از سال ۱۹۹۶ به عنوان حامیان طالبان علیه مخالفان طالبان می‌جنگیدند.<sup>۳</sup>

در این میان دولت پاکستان که نقش مهمی در تأسیس طالبان داشت، از تداوم حکومت این گروه راضی بود. پاکستان در یک زد و بند سیاسی، اقتصادی و نظامی و با استفاده از بستر بحرانی در افغانستان، به کمک سرویس‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس و کمک مالی

۱. همان، ص ۲۰۰.

۲. سید کاظم سجادیپور و محمدتقی جهانبخش، «فدراسیون روسیه در قبال افغانستان نوین امنیتی سیاست»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۸۴، زمستان ۱۳۹۳، ص ۳۲.

۳. مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، طالبان: روایت‌ها و حقیقت‌ها، پیشین، ص ۲۰۰.

عربستان، جنبش وابسته طالبان را با هدف ایجاد امنیت برای مسیر تجاری اش با آسیای میانه و خاتمه دادن به مسئله سیاسی پشتونستان به وجود آورد.<sup>۱</sup>

تسلط طالبان بر کابل امکاناتی فراهم کرد که اسامه بن لادن، تروریست و میلیاردر ناراضی معروف سعودی، افغانستان را مرکز فعالیت‌های تروریستی گروه القاعده قرار دهد. در پی شکل‌گیری اتحاد طالبان با القاعده، بار دیگر توجه بین‌المللی به ویژه غرب به تحولات افغانستان جلب شد. نخستین بار اشغال شدن افغانستان توسط شوروی توجه بین‌المللی را به این کشور جلب کرد. اوج فعالیت گروه‌های تروریستی در افغانستان به حادثه ۱۱ سپتامبر و حمله به برج‌های تجارت جهانی در نیویورک باز می‌گردد که سرآغاز تحولاتی گسترده شد که به حمله نظامی آمریکا و متحدانش به افغانستان انجامید.

حادثه ۱۱ سپتامبر و حمله انتحاری منسوب به القاعده به برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی در مقرر پنتاگون در واشنگتن باعث ایجاد تحول نظامی و سیاسی در افغانستان شد. از نظر نظامی و بر اساس قطعنامه‌های شورای امنیت (۱۳۶۸ و ۱۳۷۳)، نیروهای مبارزه با تروریسم به رهبری آمریکا به افغانستان حمله کرد تا حکومت طالبان و متحدین خارجی آنها یعنی القاعده را ساقط کند. از نظر سیاسی نیز اجلاس بن با حضور گروه‌های داخلی افغانستان و بازیگران خارجی مؤثر در تحولات افغانستان تشکیل شد تا حوزه‌های سیاست، امنیت و اقتصاد را برای دوره پس از طالبان ترسیم کند. در این اجلاس سه مرحله برای دولت‌سازی در افغانستان در نظر گرفته شد: تشکیل یک دولت موقت شش ماهه، یک دولت انتقالی ۱۸ ماهه و در نهایت یک دولت دائم.<sup>۲</sup>

## 2. پایان نقش طالبان در قامت دولت و اولویت یافتن جنگ

حمله نظامیان آمریکا و ناتو به افغانستان، به‌رغم بیرون راندن طالبان از عرصه رسمی توزیع قدرت سیاسی در این کشور، موجب نابودی کامل این گروه نشد و آنها توانستند در طول ۱۸ سال بعد به فعالیت‌های نظامی خود علیه فرآیند نوین دولت‌سازی در کابل و جهاد علیه اشغالگران خارجی ادامه دهند؛ از این رو در طول سال‌های حضور ناتو، امنیت همچنان مهم‌ترین مسئله و خواسته مردم افغانستان بوده است.

۱. محمدجواد آقاجری و مرتضی کریمی، پیشین، ص ۶۲.

۲. علی جعفری، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی رویکرد فرامنطقه‌ای ناتو و چالش‌های فرارو، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۹۰، ص ۳۷.

در واقع دولت موقت از همان ابتدای تأسیس، با چالش‌های امنیتی زیادی مثل فعالیت رو به رشد باندهای تروریستی طالبان، افزایش کشت و قاجاق تریاک و خودسری‌های افراد مسلح وابسته به جنگ‌سالاران جهادی مواجه بود. به سبب نبود یک استراتژی هدفمند امنیتی، چه میان نیروهای بین‌المللی به رهبری آیساف و چه میان دولتمردان افغانستان، تدابیر مؤثر و سازنده‌ای برای تأمین امنیت عمومی اتخاذ نشد.<sup>۱</sup> افزایش هر ساله خشونت‌ها و موج حملات تروریستی به ویژه از سوی طالبان موجب شد تا آمریکا و ناتو در چاره‌جویی برای این مسئله به فکر واگذاری مسئولیت تأمین امنیت به نیروهای پلیس و ارتش افغانستان بیفتند که با سازماندهی، تجهیز و آموزش نیروهای ناتو بازسازی شده بودند. در واقع خط‌مشی امنیتی- نظامی آمریکا و ناتو در افغانستان برای تأمین امنیت با دو مشکل بزرگ مواجه بود: اول، مردم افغانستان به حضور نیروهای غربی در افغانستان که ویژگی‌های فرهنگی- روانی خاص خود را دارند، تمایلی ندارند. در واقع اگر جنگ داخلی افغانستان روحیه مردم این کشور را فرسوده نمی‌کرد یا یک نیروی بومی مشروع برای اعمال حاکمیت در افغانستان ظهور می‌کرد، مردم این کشور به هیچ وجه حاضر نبودند نیروهای بیگانه را در خاک کشور خود بپذیرند. دوم، نیروهای غربی از یک سو، نیرویی کلاسیک محسوب می‌شوند که تجربه چندانی در جنگ چریکی ندارند و از سوی دیگر با محیط عملیاتی و جغرافیایی افغانستان بیگانه‌اند.<sup>۲</sup> در همین راستا در نشست سران ناتو در لیسبون در آبان ۱۳۸۹ توافق شد تأمین امنیت افغانستان به تدریج به نیروهای داخلی واگذار شود. پس از تصویب این طرح، به صورت مقدماتی تأمین امنیت چند ولسوالی (فرمانداری) به نیروهای داخلی سپرده شد.

واگذاری تأمین امنیت داخلی به نیروهای افغان و امضای پیمان‌نامه امنیتی میان کابل و واشنگتن در سپتامبر ۲۰۱۴ که این موضوع را به رسمیت شناخت، نه تنها توفیقی برای دولت کابل در گستراندن چتر امنیتی خود بر سراسر خاک افغانستان نبود، بلکه اوضاع امنیتی به علت افزایش فعالیت‌های طالبان متزلزل‌تر شد و این گروه توانست مناطقی بیشتری را در قندوز، بغلان، غزنی، ننگرهار و سایر شهرهای افغانستان اشغال کند.

۱. قاسم بختیاری، «روند دموکراتیزه شدن افغانستان بعد از طالبان»، فصلنامه توسعه، س ۲، ش ۹، ۱۳۸۲، ص ۱۵.  
 ۲. الهام حسین خانی، «امنیت افغانستان و مسئله قدرت‌یابی دوباره طالبان»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ش ۱۶، پاییز ۱۳۹۰، ص ۲۲۸.

شکست آمریکا در اهدافش موجب شد تا کاخ سفید در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما موضوع مذاکره با طالبان را مطرح کند و برای پیشبرد این روند، دفتر سیاسی طالبان در قطر با موافقت آمریکا تأسیس شد. کاخ سفید ابتدا تصمیم به افزایش نیروهای آمریکایی در افغانستان گرفت، اما در ادامه متوجه شد که این کار نه تنها دستاوردی برای آنها ندارد، بلکه با گسترش دامنه عملیات طالبان، بر تعداد کشته‌های آمریکایی افزوده می‌شود. با این حال اوباما به دو دلیل نتوانست به اهداف مد نظرش از طریق مذاکره با طالبان دست یابد: نخست، عدم تمایل طالبان به مذاکره با دولت افغانستان در زمان ریاست جمهوری حامد کرزی؛ دوم، عدم پذیرش خروج نیروهای خارجی از افغانستان به عنوان شرط طالبان برای مذاکره با آمریکا. با انتخاب دونالد ترامپ و اعلام استراتژی دولت او در قبال افغانستان، سیاست مقابله و تضعیف طالبان مد نظر قرار گرفت، اما افزایش هزینه‌های مالی و جانی (کشته شدن حدود ۲۴۰۰ سرباز آمریکایی و هزینه ۱/۰۷ تریلیون دلاری ایالات متحده در این جنگ) و دست نیافتن به اهداف موجب شد که آمریکا مذاکره مستقیم با طالبان را پیش بگیرد.<sup>۱</sup>

### مذاکرات صلح طالبان و آمریکا: حفظ اولویت نظامی‌گری

مذاکرات صلح آمریکا و طالبان پس از چند ماه مذاکره فشرده در نهایت در ۲۹ فوریه ۲۰۲۰ به نتیجه رسید. بر اساس بندهای مذاکره و توافقی که میان دو طرف شد، در آینده‌ای نزدیک همه نیروهای خارجی، به ویژه نیروهای آمریکایی، از افغانستان خارج خواهند شد. در مقابل، طالبان نیز تعهداتی را برای حضور در قدرت و مشارکت در صحنه سیاسی کابل به آمریکایی‌ها داده است. این مذاکرات تاریخی را می‌توان شکستی بزرگ برای راهبرد ایالات متحده آمریکا دانست، چون با گذشت حدود ۲۰ سال از اشغال نظامی یک کشور در آسیای میانه، نه تنها نتوانست سیستم اداری و سیاسی خود را مستقر کند، بلکه پس از متحمل شدن شکستی بزرگ، راه خروج از باتلاق بحران را پیش گرفت.

با این اوصاف، اکنون پرسش این است که روند مذاکره و جنگ هم‌زمان طالبان با آمریکا و دولت افغانستان که موجب پیمان صلح ۲۰۲۰ دوحه شد، در آینده چه دستاورد و نتایج خواهد داشت؟ به عبارت دیگر، راهبرد آتی طالبان در صحنه سیاسی افغانستان پس از مذاکرات صلح به چه سمتی پیش خواهد رفت؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان از سه

۱. زهرا محمودی، مذاکرات آمریکا و طالبان؛ ابعاد و سناریوها، اندیشکده راهبردی تبیین، ۸ اردیبهشت ۹۸.

راهبرد اصلی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت یاد کرد و در هر مرحله مشخص نمود کدام‌یک از جنگ یا صلح برای طالبان اولویت دارد؟

### 1. راهبرد کوتاه‌مدت: طالبان در سودای صلح با حکومت مرکزی برای مشارکت در قدرت

در سناریوی کوتاه‌مدت بعد از توافق به نظر می‌رسد طالبان در سودای مشارکت در قدرت و ساختار سیاسی حکومت به صورت محدود است. در این مرحله، اولویت اصلی طالبان مذاکره با دولت مرکزی است که مهم‌ترین نمود آن را در مقطع کنونی می‌توان مذاکرات برای تبادل زندانی‌ها ارزیابی کرد. صلح با حکومت مرکزی حتی ممکن است موجب شود طالبان در انتخابات پارلمانی این کشور مشارکت کند و به نوعی قواعد دموکراسی حاکم در این کشور را بپذیرد.

اما این راهبرد را می‌توان مقطعی و مربوط به یک بازه زمانی کوتاه‌مدت دانست؛ بدین معنی که طالبان مشارکت در قدرت و اولویت صلح و مذاکره با دولت کابل را تنها تا زمانی ادامه خواهد داد که روند خروج نیروهای نظامی آمریکایی و سربازان کشورهای عضو ناتو به طور کامل نهایی شود. بر این اساس مذاکره با دولت مرکزی به هیچ وجه در نگرش سیاسی و ایدئولوژیک رهبران طالبان وجود ندارد. آنها که از خطرهای گریزناپذیر پذیرش تقسیم قدرت برای انسجام داخلی یا تقویت واگرایی در این گروه آگاهی دارند، فقط به دلیل توافقات با دولت آمریکا تن به پذیرش این مذاکرات خواهند داد.

«رهبران طالبان می‌ترسند آغاز مذاکره زودهنگام برای آشتی سیاسی زودهنگام موجب شود حدود ۵۰ تا ۱۰۰ هزار مبارز این گروه دچار انشعاب شوند و احتمالاً به گروه‌های رقیبی بپیوندند که وعده تداوم مقاومت خشونت‌بار (صرف نظر از معامله صلح) را داده‌اند. در بیش از یک دهه مذاکرات غیررسمی و سپس رسمی با ایالات متحده، طالبان فرماندهی و کنترل مبارزان خود را با تسلیم نشدن در برابر مسائلی که موجب تفکیک و واگرایی در این گروه و برهم خوردن انسجام آن شود، حفظ کرد. اما توافق سیاسی با دولت افغانستان احتمالاً نیازمند امتیازات مناقشه‌برانگیزتری مانند دشواری در تعریف حقوق بشر، آزادی‌های مدنی و دموکراسی است. اندرو واتکینز، تحلیلگر ارشد مسائل افغانستان در گروه بین‌المللی بحران، می‌گوید: «دولت افغانستان برای رسیدن به توافق سیاسی با طالبان راه سختی در پیش دارد.» به عقیده او، ساختن یک اجماع «مستلزم حجم زیادی از اقناع و توضیح است... و این



عمدی است که هیچ‌یک از این موارد تا کنون به انجام نرسیده است». از فحوای سخنان این تحلیلگر چنین برمی‌آید که طالبان احتمالاً منتظر خروج آمریکا است. سپس مذاکره با دولت افغانستان به شکل کج‌دار و مریز ادامه خواهد یافت تا در نهایت این مذاکرات هم متوقف و احتمالاً فاز جدیدی از درگیری آغاز شود.<sup>1</sup> بنابراین در این مقطع، بر خلاف انتظارات حکومت مرکزی افغانستان، به هیچ وجه نمی‌توان سناریوی بر زمین گذاشتن کامل سلاح را مد نظر قرار داد. در این مقطع تلاش طالبان برای کسب اکثریت سیاسی در کابل قابل پیش‌بینی است.

**2. سناریوی میان‌مدت: یکه‌تازی در عرصه قدرت و تغییر قانون اساسی با پشتوانه توان نظامی**  
در میانه کشاکش طالبان برای مذاکره و صلح با آمریکا و دولت مرکزی افغانستان، راهبرد میان‌مدت طالبان بعد از شراکت در قدرت در کابل، زمینه‌سازی برای تغییر قانون اساسی است. واقعیت امر این است که نیروهای طالبان از همان هنگام که در مقام امارت اسلامی، قدرت را در افغانستان در دست داشتند، قانون اساسی مستقل و مبتنی بر خواست خود را مد نظر داشتند.

در واقع، طالبان قبل از سقوط امارت ملا محمد عمر در سال ۲۰۰۱، سندی را زیر نام قانون اساسی امارت اسلامی افغانستان تدوین کرده بود. این سند در آن زمان به عنوان قانون اساسی به صورت رسمی به تصویب ملا محمد عمر نرسید و تا زمان سقوط طالبان در حد پیش‌نویس باقی ماند. نیویورک تایمز به یک نسخه ۱۴ صفحه‌ای از پیش‌نویس قانون اساسی طالبان دست یافته است. اگر حکومت طالبان ساقط نمی‌شد، شاید رهبر وقت این گروه آن را به عنوان قانون اساسی دولت منظور می‌کرد. شماری از مقام‌های پیشین حکومت طالبان و برخی از آنان که روی تدوین این سند در حاکمیت طالبان کار کرده بودند، وثاقت نسخه‌ای را که نیویورک تایمز به آن دست یافته است، تأیید کردند. این تنها سند مکتوبی است که در آن سازمانی به نام طالبان افکار سیاسی و باورهای حقوقی خود را بازتاب داده است. در این سند جمله‌های غامض زیاد است. در پیش‌نویس قانون اساسی طالبان همچنان احکام مبهم و متضاد درباره آموزش زنان، عدالت، حقوق اقلیت‌ها و شکیبایی دیده می‌شود. در واقع این

۱. دنیای اقتصاد، «طالبان علیه طالبان»، ترجمه مقاله‌ای از واشنگتن پست، قابل دسترسی در:

<https://donya-e-egtesad.com/>

احکام متضاد، بازتاب دیدگاه‌های متناقض درون سازمان طالبان در مورد این موضوع‌هاست. مقام‌های پیشین گروه طالبان می‌گویند شاخه نظامی این گروه، خیلی تندروست؛ به همین دلیل در پیش‌نویس قانون اساسی طالبان به موضوعاتی مثل آموزش زنان پرداخته نشده یا به صورت مبهم و کلی احکامی در این باره آمده است.<sup>۱</sup>

در روند معادلات بعد از صلح نیز هدف میان‌مدت طالبان را می‌توان تلاش برای تغییر قانون اساسی ارزیابی کرد که چالشی بزرگ برای هرگونه مذاکره و توافق با دولت مرکزی خواهد بود. این موضوع می‌تواند هم ریشه در اختلافات بنیادین امارت‌خواهی طالبان و سیستم سکولار مستقر داشته باشد و هم مبتنی بر تاکتیک طولانی کردن مذاکرات و طفره رفتن از پذیرش هرگونه توافق با دولت برای تقسیم قدرت باشد. از دیدگاه طالبان، قانون اساسی کنونی افغانستان برای آنها ارزشی ندارد، زیرا در سایه بمب افکن‌های بی-۵۲ و مهاجمان ائتلاف ناتو به رهبری آمریکا تصویب شده است. در واقع، طالبان تأکید دارد امارت اسلامی افغانستان به قانون اساسی مبتنی بر اصول مقدس اسلام، منافع ملی، اقدامات تاریخی و عدالت اجتماعی نیاز دارد. از دیدگاه این گروه، هیچ بندی از قانون اساسی افغانستان نباید با قوانین، شرع و عدالت اسلامی منافات داشته باشد. به همین علت قانون اساسی سکولار افغانستان در مرحله دوم پس از مشارکت در قدرت در کابل باید تغییر کند.

البته پیش شرط تغییر قانون اساسی در افغانستان قبضه قدرت است. در واقع طالبان بعد از مشارکت در قدرت تلاش دارد با استفاده از توان نظامی برتر خود نیروهای سکولار و حاکم کنونی در کابل را به حاشیه براند و خود به تنهایی قدرت را به دست بگیرد. هرچند احتمال دستیابی به قدرت از طریق مصالحه و مذاکره نیز وجود دارد، اما عقاید فکری طالبان و روند تحولات تا حدودی نشان می‌دهد که احتمال قبضه قدرت از طریق اولویت نظامی‌گری بیشتر است. در صورت خروج نیروهای نظامی ناتو نیز بسیار بعید است که آمریکا و کشورهای اروپایی حاضر به مداخله نظامی مجدد در حمایت از دولت مستقر باشند. حتی ترامپ که به افشای اسرار نظامی و امنیتی مشهور است، در سخنانی اعلام کرد که شاید طالبان قدرت را در کابل در اختیار بگیرد و در این شرایط کاری از آنها ساخته

1. Mujib Mashal, "What Do the Taliban Want in Afghanistan? A Lost Constitution Offers Clues", 28 June 2019, Available at: <https://www.nytimes.com/2019/06/28/world/asia/taliban-peace-talks-constitution.html>

نیست. در مجموع می‌توان اولویت طالبان در مرحله قبضه قدرت و تغییر قانون اساسی را جنگ و بهره‌گیری از توان نظامی ارزیابی کرد.

### 3. سناریوی بلندمدت: برپایی امارت اسلامی از طریق برتری قدرت نظامی بر رقبا

در سطح غایی و عالی، هدف آشکار طالبان در میانه مذاکره و جنگ، برپایی امارت اسلامی در افغانستان است. حکومت طالبان که از آن به «امارت اسلامی افغانستان» یاد می‌شد، یک حکومت غیرانتخابی بود که در رأس آن یک امیرالمؤمنین تام‌الاختیار قرار داشت که مشروعیتش را از بیعت شماری از عالمان دینی می‌گرفت. این امیرالمؤمنین بنیان‌گذار گروه طالبان، ملا محمد عمر بود که از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ بر افغانستان حکومت کرد.

شاید در سال ۲۰۰۱ که آمریکا و متحدانش به افغانستان حمله کردند، هیچ ناظر سیاسی باور نداشت که تنها با گذشت حدود دو دهه، طالبان با حفظ توان نظامی خود، فرصت برپا کردن مجدد امارت اسلامی خود را بیابد؛ اما به نظر می‌رسد در وضعیت جدید، استراتژیست‌های امنیتی کاخ سفید سناریویی را برای ایجاد خلافت اسلامی در ذهن می‌پروراند و در عمل نیز از آن به طور پنهانی حمایت می‌کنند.

هر چند زلمی خلیل‌زاد،<sup>۱</sup> نماینده ویژه آمریکا در امور افغانستان، اظهار داشت که «بازگشت «امارت اسلامی» به افغانستان برای همه کشورهای جهان خط قرمز است و پذیرفته نخواهد شد و «در اعلامیه آمریکا، روسیه، اروپا و سازمان ملل هم اجماعی بین‌المللی وجود دارد که چنین کاری صورت نگیرد»؛ از این رو باید پیش از خروج نیروهای آمریکایی این مشکل حل شود»،<sup>۲</sup> اما شواهد میدانی روندی دیگر را نشان می‌دهد که اساس آن مبنی بر گام برداشتن طالبان در این زمینه است.

در همین زمینه پیر محمد ملازهی، کارشناس ارشد مسائل افغانستان، بر این باور است که ظواهر امر نشان می‌دهد زلمی خلیل‌زاد موفق شده است طالبان را راضی کند تا زمانی که آمریکا در افغانستان حضور دارد، بتوانند با برتری نظامی خود قدرت را در کابل در اختیار بگیرند و امارت اسلامی خود را احیا کنند. طالبان نیز پذیرفته است رسیدن به خواسته‌هایش

1. Zalmay Khalilzad

2. Javed Hamim Kakar, Taliban's Islamic Emirate a Red Line: Khalilzad, 12 Mar. 2020, Available at: <https://www.pajhwok.com/en/2020/03/12/taliban%E2%80%99s-islamic-emirate-red-line-khalilzad>.





راه‌حل نظامی ندارد اما راه‌حل سیاسی دارد؛ از این رو پشت پرده امتیازاتی گرفت تا به نظامی‌گری خود پایان دهد. از جمله این امتیازات این است که آمریکایی‌ها در امور سیاسی افغانستان دخالت نکنند؛ در مرحله اول طالبان در قدرت شریک شوند و در مراحل بعدی حتی از طریق انتخابات، قدرت را به نفع خود قبضه کنند تا بار دیگر امارت اسلامی مد نظر خود را تشکیل دهند.

از دیدگاه ملازهی، «تفکر طالبان و سایر گروه‌های رادیکال اهل سنت مانند داعش یا القاعده بر مبنای «خلافت‌گرایی» است. اکنون بعد از نابودی خلافت شام (خاورمیانه‌ای) به نظر می‌رسد در پی فعال کردن بخش خراسانی خلافت هستند. این حوزه از منطقه قفقاز (مناطق مسلمان‌نشین چین و داغستان) شروع می‌شود و به منطقه آسیای مرکزی، ایالت سین کیانگ چین، افغانستان، پاکستان، بنگلادش، هندوستان و حتی بخش‌هایی از ایران گسترش پیدا می‌کند. در نتیجه به نظر می‌رسد آمریکایی‌ها با داعش در خاورمیانه به توافق رسیده‌اند که این گروه در افغانستان مستقر شود به شرط اینکه کنش‌هایش با منافع آمریکا ناهمخوانی نداشته باشد. در واقع، آمریکا قصد دارد از طریق نوعی مصالحه و معامله با گروه‌های خلافت‌گرای سنی، فعالیت آنها را از ضدیت علیه خود دور کند، اما در قبال رقبا سکوت پیشه کند؛ یعنی آنها می‌توانند روسیه، چین و ایران را که رقبای واشنگتن هستند، هدف قرار دهند. هر چند در این ارتباط هیچ‌گونه سند قابل اتکا وجود ندارد، اما از رفتار دونالد ترامپ می‌توان این‌گونه برداشت کرد که توافق با طالبان در مسیر تبدیل شدن افغانستان به پایگاهی برای دشمنی با رقبای آمریکاست. اگر در این راستا آمریکا از گروه‌های اسلامی حمایت مستقیم نکند، دست‌کم در برابر دشمنی آنها با کشورهای همچون چین و روسیه سکوت خواهد کرد»<sup>۱</sup>.

به نظر می‌رسد آمریکا نیز در رویکرد جدید خود در قبال افغانستان مخالفت چندانی با ایجاد امارت اسلامی در قاموس خلافتی خودخوانده طالبان ندارد. تا حدود زیادی صورت مسئله قابل توجیه و تبیین است؛ چون خلافت خراسان تحت هر عنوانی که از سوی طالبان ایجاد شود، تهدیدی بزرگ برای دو رقیب اصلی آمریکا در صحنه جهانی خواهد بود. چین نزدیک به ۳۲ میلیون نفر جمعیت مسلمان دارد که حدود ۱/۶۴ درصد جمعیت

۱. پیرمحمد ملازهی، «چرا ترامپ با به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان مشکلی ندارد؟»، گفت‌وگو با سایت انتخاب، ۲۰ اسفند ۱۳۹۸، قابل دسترس در: <https://www.entekhab.ir/fa/news/534495/>

این کشور را شامل می‌شوند؛ به ویژه در منطقه خودمختار سین‌کیانگ اویغور بیشترین جمعیت مسلمان با حدود ۱۳/۴ میلیون نفر حضور دارند. در حقیقت، مسلمانان ۵۸/۲ درصد از کل جمعیت این استان را تشکیل می‌دهند. در این منطقه بیش از ۲۴ هزار مسجد هم وجود دارد.<sup>۱</sup> علاوه بر این افکار رادیکال مذهبی متأثر از تبلیغات وهابی‌گری عربستان سعودی به شدت در این منطقه در حال رشد است.

روسیه نیز در مناطق چچن و داغستان به شدت با افراط‌گرایی اسلامی درگیر است؛ چنان که در دوران اعلام خلافت خودخوانده اسلامی داعش، جمعی وسیع از مسلمانان چچن عازم سرزمین سوریه شدند و حتی به رده‌های بالای سازمانی درون داعش رسیدند. در وضعیت کنونی نیز اعلام یک خلافت جدید، این بار در خراسان با رهبری طالبان می‌تواند تهدید امنیتی بزرگی برای دو رقیب آمریکا باشد. در نتیجه، فرضیه خالی کردن میدان توسط آمریکا برای ایجاد خلافت اسلامی یا به عبارت دیگر ایجاد امارت اسلامی را می‌توان بسیار جدی مورد ارزیابی قرار داد.

هرچند ایجاد امارت اسلامی هدف غایی و نهایی طالبان در افغانستان در کشاکش جنگ و صلح است، اما در مرحله پس از ایجاد امارت اسلامی، همچنان این دو گفتمان در کنار یکدیگر می‌توانند همزیستی داشته باشند. به نظر می‌رسد تا زمانی که امارت اسلامی احتمالی تهدیدی بزرگ برای کشورهای غربی نباشد و زمینه تحرک افراط‌گرایی را در کشورهای روسیه و چین ایجاد کند، با استقبال غربی‌ها نیز مواجه خواهد شد.

### نتیجه‌گیری

تاریخ پر فراز و نشیب افغانستان، تنها یک نقطه مشترک و همیشگی دارد که آن هم نقش درخور توجه سنت‌ها و دین اسلام در لایه‌های مختلف حیات مردمان این کشور است. در حقیقت، طالبان و همه جریان‌های اسلامی رادیکال، به‌رغم تهییج و دست‌های پنهان آمریکا طی دهه‌های بعد از ۱۹۷۰، یک حقیقت و واقعیت انکارناپذیر در این کشورند. در چند دهه گذشته طالبان در نقش اپوزیسیون قدرت، مجاهد آزادساز افغانستان از اشغال شوروی و مهم‌تر از همه در نقش دولت، نماینده اصلی جریان افراط‌گرایی مذهبی در این کشور بوده است.

1. Muslims in China, TCT, Available at: <https://www.topchinatravel.com/china-muslim/muslims-in-china.htm>.



بر اساس خط‌مشی و نوع کنش‌های این گروه اسلامی رادیکال در عرصه معادلات افغانستان، این واقعیت به آسانی قابل اثبات است که طالبان در پی اعمال حاکمیت اسلامی و ایجاد حکومت بر مبنای شریعت است؛ اما دور ماندن از قدرت طی سال‌های بعد از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۰، این مجال را از آنها سلب کرده است. به نظر می‌رسد رهبران طالبان در افغانستان و نه شاخه پاکستانی که کاملاً مخالف هر گونه مذاکره با آمریکا هستند، به این نکته پی برده‌اند که با قدرت تسلیحات و انجام عملیات جهادی نمی‌توانند کابل را فتح کنند؛ در نتیجه طی چند سال گذشته به راهبرد مذاکره با آمریکا و دولت مرکزی افغانستان متوسل شده‌اند.

براساس یافته‌های اصلی پژوهش درباره کنش‌های اخیر طالبان که جنگ برای آنها اولویت است یا مذاکره، می‌توان به سه نکته اصلی اشاره کرد:

۱. در کوتاه‌مدت اولویت طالبان مذاکره با هدف خارج شدن نظامیان عضو ناتوا از افغانستان و مواجهه مستقیم با دولت مرکزی است. در واقع، این راهبرد مذاکره‌محور نوعی تاکتیک برای رسیدن به راهبرد اصلی یعنی فتح کابل است. در این مرحله به هیچ وجه جنگ در اولویت طالبان قرار ندارد.

۲. در مرحله دوم بعد از دست گرفتن امور در کابل از طریق حضور و مشارکت در قدرت، راهبرد تغییر قانون اساسی و ایجاد زمینه‌ها برای قبضه قدرت در دستور کار قرار می‌گیرد. در این مرحله هم‌زمان با مذاکره، به جنگ برای شکست دادن رقبا اهمیت ویژه‌ای داده می‌شود.

۳. در نهایت در مرحله سوم که هدف برپایی امارت اسلامی یا به عبارتی ایجاد خلافت خراسان است، جنگ در اولویت قرار می‌گیرد و رویه جهادی این گروه بیشتر نمایان می‌شود. در هر سه مرحله، به ویژه در برپایی خلافت اسلامی، به عنوان راهبرد اصلی طالبان، دستان پنهان ایالات متحده آمریکا قابل شناسایی است. در واقع، واشنگتن قصد دارد با خروج از افغانستان و براساس راهبردی پنهان، طالبان و افغانستان را به مأمنی برای تهدید رقبای بین‌المللی خود، چین و روسیه، تبدیل کند.



## منابع و مآخذ منابع فارسی

- آقاجری، محمد جواد و مرتضی کریمی، «نقش بازیگران منطقه‌ای در فرایند دولت‌سازی افغانستان در دوران طالبان و پسا طالبان»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۸، ش ۳۰، تابستان ۱۳۹۴.
- بختیاری، قاسم، «روند دموکراتیزه شدن افغانستان بعد از طالبان»، فصلنامه توسعه، س ۲، ش ۹، ۱۳۸۲.
- بخشایش اردستانی، احمد و پرویز میرلطفی، «نقش جامعه‌پذیری در شکل‌گیری طالبانیسم در افغانستان»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۴، ش ۱۴، ۱۳۹۰.
- فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، «طالبان: روایت‌ها و حقیقت‌ها»، ش ۳۳، ۱۳۸۰.
- فصلنامه سراج، «عوامل سقوط کابل به دست طالبان»، ش ۹ و ۱۰.
- پاکزاد، کریم، «جهاد: حکومت اسلامی از مجاهدین تا بنیادگرایان»، سایت اطلاعات روز، ۱۳۹۶.
- جعفری، علی، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی رویکرد فرامنطقه‌ای ناتو و چالش‌های فرارو، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۹۰.
- حسین خانی، الهام، «امنیت افغانستان و مسئله قدرت‌یابی دوباره طالبان»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱۶، ۱۳۹۰.
- خاتمی خسروشاهی، ابراهیم، کتاب آسیا (۳) ویژه افغانستان پس از طالبان، تهران: مؤسسه ابرار معاصر، ۱۳۸۳.
- سجادیپور، سید کاظم و محمدتقی جهانخوش، «فدراسیون روسیه در قبال افغانستان نوین امنیتی سیاست»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۸۴، زمستان ۱۳۹۳.
- سجادی، سید عبدالقیوم، «طالبان دین و حکومت»، فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۱، س اول، ش اول، ۱۳۷۷.
- محمودی، زهرا، «مذاکرات آمریکا و طالبان؛ ابعاد و سناریوها»، اندیشکده راهبردی تبیین، ۸ اردیبهشت ۱۳۹۸.
- ملازهی، پیرمحمد، چرا ترامپ با به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان مشکلی ندارد؟، گفت‌وگو با سایت انتخاب، قابل دسترس در، ۲۰ اسفند ۱۳۹۸: <https://www.entekhab.ir/fa/news/534495/>

## منابع انگلیسی

- Britannica (2020), Afghanistan, Available at: <https://www.britannica.com/place/Afghanistan/Political-process>
- Maley, William (2001), Fundamentalism Reborn? Afghanistan and the Taliban. C Hurst & Co. p. 14. ISBN 978-1-85065-360-8.
- Muslims in China, TCT, Available at: <https://www.topchinatravel.com/china-muslim/muslims-in-china.htm>
- Mashal, Mujib C. (28 June 2019), What Do the Taliban Want in Afghanistan? A Lost Constitution Offers Clues, Available at: <https://www.nytimes.com/2019/06/28/world/asia/taliban-peace-talks-constitution.html>
- Hamim Kakar, Javed, (12 Mar 2020), Taliban's Islamic Emirate a red line: Khalilzad, Available at: <https://www.pajhwok.com/en/2020/03/12/taliban%E2%80%99s-islamic-emirate-red-line-khalilzad>